حیات نیکان

۴





آیت‌الله سیدمهدی روحانی

مهدی محدثی

بسم الله الرحمن الرحیم

حیات نیکان (۴): آیت الله سیدمهدی روحانی

نویسنده:

مهدی محدثی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حیات نیکان ۴: آیت الله سیدمهدی روحانی

مشخصات کتاب

محدثی، مهدی، ۱۳۵۱ _

آیت الله سـیدمهدی روحانی / مهـدی محـدثی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسـلامی صدا و سـیما. اداره کل خدمات رسانه ای. _ _ قم، ۱۳۸۸.

۵۰ ص. عکس. _ _ (مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۴۳۳ حیات نیکان)

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۱۰۰-۲ ۶۵۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. روحانی، سیدمهدی، ۱۳۰۳ _ ۱۳۷۹_ _ سرگذشتنامه. ۲. مجتهدان و علما _ _ سرگذشتنامه. الف. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. ب. عنوان.

۵۵BP ۹۹۸/۲۹۷ /۳م۹ر

ص:۱

اشاره

آیت الله سیدمهدی روحانی (مجموعه حیات نیکان جلد ۴)

کد: ۱۴۳۳

نویسنده: مهدی محدثی

ناظر محتوایی: سعید عباس زاده

تهیه کننده و ناشر: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ویراستار: منیره ماشاءاللهی

طراح جلد: حمید حاجی رمضانعلی

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۶۵۰۰ ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

www. irc.ir info@irc.ir

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰-۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰ - ۰۲۵۱

شابک: ۲-۱۰۰-۵۱۴-۹۶۴-۹۷۸ / ۲-۱۰۰-۵۱۴-۹۶۴-۹۷۸ :ISBN

گاه شمار زندگی

گاه شمار زندگی

نام: سیدمهدی

نام خانوادگی: روحانی

نام پدر: سید ابوالحسن

زادگاه: قم

سال تولد: ۱۳۰۳ شمسی

هجرت به نجف: ۱۳۶۲ه_.ق

بازگشت به قم: ۱۳۷۰ ه_.ق

مدت عمر: ۷۶ سال

وفات: ۳/۹/۱۳۷۹ شمسی

محل دفن: حرم حضرت معصومه(س)

مقدمه

مقدمه

مجموعه ای که به عنوان «حیات نیکان» پیش روی شماست؛ شامل زندگی فردی و مرور اجمالی به حیات پربار فرزانگان شیعه این پهن دشت اسلامی است. در این مختصر تلاش شده با ترسیم چهره علمی و معنوی این بزرگان الگوهای درستی از رفتار، کردار و سلوک علمی و عملی انسان های موفق و متعالی در اختیار جوانان و علاقمندان قرار گیرد و در عین حال نسل کنونی هر چند به اختصار با خدمات عالمان بزرگ شیعه آشنا گردد.

مجموعه حاضر حاصل تلاش جمعی است که با مدیریت اطلاعات اندیشمندان و کارشناسان مرکز پژوهش های اسلامی به انجام رسیده و اینک به صورت کتاب در اختیار خوانندگان قرار گرفته است.

در پایان ضمن ارج نهادن به تلاش نویسنده، از مدیریت اندیشمندان آقای ایرج حجازی و همکارانشان در این واحد و همین طور عوامل چاپ و نشر مرکز قدردانی می گردد.

اداره کل خدمات رسانه ای

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تولد

تولد

در کوچه پس کوچه های قدیمی قم، خانه ای خشتی و بسیار قدیمی وجود داشت. حیاط خانه با آجرهای مربع شکلی فرش شده بود و وسط حیاط حوض زیبایی بود. وقتی عکس پنجره اتاق ها در آب حوض می افتاد، منظره جالبی ایجاد می کرد. بوته های یاس و درختان انگور، انار و انجیر جلوه ای زیبا به خانه بخشیده بود. کمتر کسی باور می کرد که این خانه، در خطه ای کویری از ایران باشد که بارزترین مشخصه اش، تابستان های گرم و سوزان و زمستان های سرد و خشک باشد؛ همه اینها حکایت از آن داشت که صاحب خانه، چقدر اهل ذوق بود و با چه حوصله و پشتکاری در پرورش آن بوته ها و درختان زحمت کشیده بود. این خانه متعلق به سید میرزا ابوالحسن، از سلاله سادات و از نسل پاک ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

وی مردی وارسته، دانشمند و امام جماعت مسجد بود که در حوزه علمیه نیز تدریس می کرد و شاگردانی چند، از دانش گسترده آن سید والامقام، غنچه های دانش می چیدند و روزهای عمر خود را با آن شکوفه ها عطرآگین می کردند.

تابستان (سال ۱۳۰۳ هـ. ش/۱۳۴۳هـ. ق) بود و هوای قم، مانند تنوری سوزان. هنگام غروب میرزا ابوالحسن به حیاط آمد، نخست آب پاش حلبی را

از آب حوض پر کرد و گل ها و درختان را آب داد. سپس با دقت خاصی وضو گرفت و به داخل اتاق رفت. طولی نکشید که آراسته، پاکیزه و خوش بو به حیاط بازگشت و ذکرگویان به سوی مسجد حرکت کرد. هنوز بوی عطر «گل محمدی» اش در حیاط خانه پیچیده بود.

هنگامی که به مسجد رسید، مؤذن فرازهای پایانی اذان را می گفت. میرزا فرصت نکرد تا مثل همیشه نماز نافله بخواند. در محراب عبادت ایستاد و نماز مغرب را خواند. پس از نماز، جوانی نزد سید آمد و گفت: حاج آقا! یک استخاره می خواستم. میرزا که استخاره های بسیار دقیق و درستی می گرفت، گفت: بسیار خب. آن قرآن را از روی تاقچه به من بده. جوان برخاست و قرآن را آورد و با احترام، به سید داد. سید حمد و سوره ای خواند و از خدا طلب خیر کرد. آن گاه قرآن را گشود و خطاب به آن جوان گفت: «نیّتت هر چه هست، خوب است، ولی متحمل سختی می شوی، با توکل به خدا شروع کن...».

جوان تشکر کرد، سپس به جمعیت پیوست تا نماز عشا را به جا آورد. ساعتی از غروب گذشته بود که سر راه هندوانه فروشی را دید، هندوانه ای خرید و به سوی خانه حرکت کرد.... به درِ خانه رسید، هنوز وارد خانه نشده بود که فقیری صدایش کرد و گفت: «آقا سید، فقیرم، کمکم کن!» میرزا پولی به فقیر داد. مرد گفت: «خدا بچه هایت را حفظ کند آقا، خدا عوضت بدهد...»!

میرزا لبخندی زد و با خود گفت: «نمی داند که من هنوز بچه ندارم، ولی همین روزهاست که پدر شوم!» سپس داخل خانه شد، هندوانه را داخل حوض انداخت تا خنک شود و خود به درون اتاق رفت.

همسرش پس از سلام و احوال پرسی گفت: «میرزا! شام چی می خوری؟» میرزا پرسید: «چی داریم؟» زن پاسخ داد: «کمی نان و پنیر.» میرزا گفت: «خیلی خوب است، هندوانه هم داریم؛ شام خوشمزه ای می شود...».

پس از صرف شام، میرزا ساعتی مطالعه کرد، آن گاه به بستر رفت و خوابید. نیمه های شب برخاست و به سوی حرم حضرت معصومه(س) رفت تا نماز شب خود را به فریضه صبح پیوند دهد. هوا تازه روشن شده بود که از حرم بازگشت. دید درِ خانه اش باز است. «یاالله» گفت و داخل شد. با صدای او، کوکب خانم، همسایه دیوار به دیوارشان از اتاق بیرون آمد و سلام کرد. میرزا جواب سلامش را داد و پرسید: «اتفاقی افتاده؟» کوکب خانم گفت: «انشاءالله خیر است. خانمتان دردشان گرفته، فکر کنم به زودی فرزندتان به دنیا می آید.» میرزا پرسید: «چیزی لازم ندارید؟» زن همسایه گفت: «نه میرزا، شما بفرمایید! من و چند تا از زن های همسایه هستیم...».

میرزا از خانه بیرون آمد و به سوی حرم به راه افتاد تا برای سلامتی همسر و فرزندش دعا کند و پس از آن نیز به مجلس درس و بحث خود رفت.

ظهر که میرزا به خانه آمد، صدای گریه نوزاد به گوشش رسید. با خوشحالی به طرف اتاق رفت و در کنار همسرش نشست، فرزندش را در آغوش گرفت، چشم به چهره او دوخت؛ آینده درخشانی در چهره اش دید و آرزو کرد که این کودک راه او را ادامه دهد و مرد بزرگی شود.

وقتی زمان نام گذاری کودک فرا رسید، از آن جا که میرزا علاقه بسیاری به امام زمان داشت و در توسلات و راز و نیازهای خود، آن حضرت را بین خود و خدا واسطه قرار می داد، پس از خواندن اذان و اقامه در گوش

فرزنـدش، نام زیبای مهـدی را برای او برگزید؛ به این امید که در آینده، سـربازی فداکار برای حضـرت صاحب الامر باشد و با عشق به آن حضرت، دین اسلام را یاری رساند.

تبار پاک

تبار پاک

کودک قصه ما، سیدمهدی، روزبه روز بزرگ و بزرگ تر می شـد، رشـد می کرد و می بالیـد تا اینکه ۴ _ ۵ ساله شـد. روزی وی در حیـاط زیبـای خانه شان نشسـته بود و با تکه چوبی، خاک باغچه را زیر و رو می کرد که سـید ابوالحسن از در وارد شـد. سـیدمهدی تا پدرش را دید، دوان دوان به اسـتقبال پدر رفت و در آغوش پرمهر او جای گرفت. سپس بی مقدمه پرسید: «پدر! چرا شما پدر ندارید؟» میرزا گفت: «پدر من رفته پیش خدا».

کودک پرسید: «یعنی چه؟»

پدرش پاسخ داد: «یعنی اینکه مرده و او را زیر خاک گذاشته اند».

کودک کنجکاو پرسید: «زیر خاک باغچه؟»

پدرش گفت: «نه، در قبرستان، زیر خروارها خاک! پدربزرگت انسان بزرگی بود».

سیدمهدی پرسید: «یعنی چقدر بزرگ بود، اندازه درخت انجیر بود؟»

سیـد ابوالحسن خندیـد و گفت: «نه، یعنی مرد باعظمتی بود.» سید مهـدی گفت: «پدر جان! مادر هم پدر داشت؟» میرزا گفت: «چرا از خودش نمی پرسـی؟» سـید مهدی با شـنیدن این سـخن، دوان دوان به سـراغ مادرش رفت و از مادرش پرسید: «مادر! شما پدر داشتید؟» مادر گفت: «معلوم است که داشـتم.» کودک جست وجوگر پرسید: «پدر شما کی بود، او هم الآن زیر خاک است؟» مادر با شنیدن این جمله، قطره اشکی فشاند و به یاد پدر گرامی اش افتاد و

گفت: «بله پسرم! پدرم سیدفخرالدین سیدی قمی بود که نسبش به آیت الله میرزای قمی می رسید؛ همان که کتاب قوانین را نوشته است. پدرم سال ها پیش از دنیا رفت.» کودک از حرف های مادرش چیز زیادی نفهمیده بود، به آغوش مادر رفت و اشک هایش را با دست های کوچکش پاک کرد و گفت: «مادر! ناراحت شدی؟» مادر گفت: «به یاد مهربانی های پدرم افتادم، کاش بود و تو را می دید!»

جاده سبز فردا

جاده سبز فردا

سیدمهدی، از حدود هفت سالگی تحت سرپرستی پدر بزرگوارش به آموختن همت گمارد. سید ابوالحسن از هیچ تلاشی برای آموزش او دریغ نمی کرد. وی هر روز صبح که از درس و بحث حوزه فارغ می شد، فرزندش را کنار خود می نشاند و همان گونه که در مکتب خانه ها به شاگردان درس می دادند، به وی تعلیم می داد. پس از اندک زمانی، سیدمهدی الفبا را آموخت و به خواندن روی آورد. وی هرجا کتاب یا نوشته ای می دید، می کوشید آن را بخواند و حس کنجکاوی خود را ارضا کند. سید ابوالحسن که این علاقه را در فرزندش دید، وی را به خواندن کتاب گلستان سعدی تشویق کرد و به او گفت: «گلستان را بخوان! چراکه در هفت سالگی می خوانی و در هفتادسالگی معنی آن را می فهمی...».

این آموزش، به خواندن و نوشتن منحصر نشد و سید مهدی روخوانی قرآن را از سوره های کوچک آغاز کرد. طولی نکشید که خواندن قرآن را به خوبی فراگرفت. کم کم وقت آن رسیده بود که پدرش مقدمات علوم دینی را نیز به او آموزش دهد. بنابراین روزی او را خواست و گفت: «پسرم! من تو را در

انتخاب آینـده ات آزاد می گـذارم و بـه کـاری مجبـورت نمی کنـم، ولی دوست دارم راه من و اجـدادت را ادامه دهی و در آینـده از علمای بزرگ و برجسته شوی.(۱) تو خوب می دانی رژیم شاهنشاهی، محیط مناسبی برای تحصیل علوم دینی فراهم نمی کند و هرچه بتواند، مانع امثال شـما خواهد شد. حال بگو نظرت چیست و چه برنامه ای برای آینده داری؟» سـید مهدی که در آستانه دوازده سالگی بود، گفت: «پـدر! من هم دوست دارم به کسوت شـما درآیم و درس دین بخوانم، ولی نمی دانم تا چه انـدازه بتوانم با مشـکلات زمانه دست وپنجه نرم کنم».

پـدر که عزم و اراده جـدی پسـرش را دیـد، در برنـامه ای منظم و حسـاب شـده، مقـدمات علوم دینی و عربی را به او آموخت تـا وقـتی سیدمهدی رسـماً به حوزه پای نهد، از اطلاعات کافی برخوردار باشد. حدود دو سال طول کشـید و سیدمهدی به علوم پایه کاملاً تسلط یافت. اکنون وقت آن رسـیده بود که وی برای طی «طریق»، برای خود «رفیق» شـفیقی بیابد و در شاه راهی پای نهد که با وجود سـختی ها و ناملایمات بسیار، پایانی خوش و روشن داشته باشد.

آن روزهـا اوج اسـتبداد رضاخـانی بود و خطر بزرگی کیـان حوزه هـای علمیه را تهدیـد می کرد. بر این اساس، کمتر کسـی باتوجه به شرایط جامعه به طلبگی رغبت نشان می داد؛ اما سـیدمهدی از جمله کسانی بود که به آیه «فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکّلْ عَلَی اللّهِ» اعتقاد داشت و به آن عمل می کرد. وی در هر کاری با تمام

۱- نام جـدّ سـیدمهدی «سـیدصادق» بود. او در نجف درس خوانـد و مجتهـدی بزرگ شد. وی افتخار شاگردی شـیخ انصاری، میرزای شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی را داشت. وقتی به قم بازگشت، مرجعی بزرگ شـده بود. بنابراین، حاکم شـرع قم شـد و پس از مـدتی نیز کتاب الزکاه را نوشت.

وجود به پروردگـار توکل می کرد و در برابر مشـکلات هراسـی به دل راه نمی داد. او پس از فراگیری مقـدمات نزد پـدرش، در درس آیات عظام «سیدمرتضـی علوی فریدونی» و «شـیخ جعفر صـبوری قمی» حضور یافت و طولی نکشید در زمره شاگردان زبده، کارآمد و تراز اول آنان درآمد.

آن زمـان درس های حوزه علمیه به گستردگی امروز نبود. طلبه ها چنـد کتاب را می خواندنـد و امتحان می دادنـد تا اجازه شـرکت در پایه های بالاتر را پیدا کنند. سیدمهدی همه آن دروس را به خوبی فراگرفت و کم کم زمان آن فرارسید که به غور در دریای بی کران علم و فقـاهت بپردازد و بر انـدوخته هـای خود بیفزایـد. قـدم گـذاردن در این راه، تنهـا با دوری از شـهر و دیار و خانه و خانواده؛ یعنی هجرت ممکن بود. زیرا هجرت، زمینه سـاز رشـد و تعـالی انسـان هـاست و کمتر کسـی است که برای علم آموزی از شـهر و دیـار خود هجرت کند و به موفقیت و کام یابی دست نیابد.

هجرت

هجرت

سال ۱۳۶۲(ه‍ـ.ق) بـود و سـیدمهدی نـوزده بهـار را پشت سـر گذاشـته بود. وی برای اینکه تحصـیلات خود را ادامه دهـد و از محضـر بزرگـان عراق و درس و بحـث هایشـان اسـتفاده کنـد، به هجرتی سـرنوشت سـاز دست زد. به دنبـال این تصـمیم، نخست به حرم مطهر کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه(س) رفت و پس از زیارت، با آن حضرت وداع کرد. پس از آن به حجره و به سراغ دوستانش رفت تا برای بار آخر آنان را ببیند و با آنها خداحافظی کند. کسی چه می دانست؟ شاید این رفتن، دیگر بازگشتی در پی نداشت!

سرانجام سیدمهدی بار و بنه خود را جمع کرد و به راه افتاد. با اتوبوسی قدیمی تا خرم آباد رفت. مسافت بروجرد تا خرمشهر را نیز با اتوبوسی دیگر طی کرد و پس از دو روز راه پیمودن، به خرمشهر رسید. خرمشهر بسیار دیدنی بود و درختان خرمای فراوان و شطّ، زیبایی خاصی به این شهر بخشیده بود. سیدمهدی مانند دیگر مسافران از اتوبوس پیاده شد و یکی از کارگرانی را که برای حمل بار ایستاده بودند صدا کرد تا در حمل وسایلش به او کمک کند. وقتی کنار شطّ رسیدند، سیدمهدی ایستاد و در انتظار رسیدن قایق، به آب خروشان چشم دوخت. تا ساعتی دیگر باید از این آب ها می گذشتند و به بصره وارد می شدند.

سرانجام قایقی بزرگ از راه رسید و پس از سوار شدن مسافران، به راه افتاد. امواج، قایق را پیش برد و طولی نکشید که در آن سوی رودخانه، قایق آرام گرفت. مسافران در حال پیاده شدن از قایق بودند که ناگهان مأموری عراقی جلو آمد و گفت: «جواز، جواز!» مردی که در قایق با سیدمهدی دوست شده بود، وقتی بهت سید را دید، گفت: «نگران نباش سید! عراق تا بوده همین بوده. اول جواز می خواهند، اما همین که مقداری پول کف دستشان می گذاری، همان پول، جواز ورود و اقامتت می شود!» به هر ترتیبی بود، سیدمهدی و دیگر مسافران از آن به اصطلاح گمرک(!) عبور کردند و به سوی ایستگاه قطار به راه افتادند.

تا نجف نصف روز راه بود و باید این مسافت را با قطار طی می کردند. سید مهدی و هم سفرانش سوار قطار شدند و قطار در میان دشت ها و تپه ها به راه افتاد.

همه خسته راه بودند و برای هیچ کس رمقی نمانده بود. پس از کمی استراحت، سیدمهدی سفره کوچک خود را باز کرد و نان و پنیری که به همراه داشت، وسط سفره گذاشت. دیگران نیز به تبعیت از سید، هرچه داشتند آوردند و با همدیگر خوردند و سپس به خوابی خوش فرو رفتند.

با صدای مسئول قطار، مسافران بیدار شدند. سیدمهدی پس از پیاده شدن از قطار، با پرس وجو به مدرسه علوم دینیه موردنظر رسید. در اولین فرصت غسل کرد و به زیارت حرم مطهر امیرمؤمنان علی(ع) رفت. آن گاه پس از زیارت، به مدرسه علوم دینی بازگشت و نزد مدیر آنجا رفت و از وضعیت تحصیل خود در قم و قصد ادامه تحصیل در نجف گفت. مدیر مدرسه، سیدمهدی را شناخت، از حال پدرش پرسید و به او خوشامد گفت.

از فردای آن روز، سید در کلاس های درس شرکت کرد. چند هفته ای گذشت، روزی مدیر مدرسه که گاه گاهی به طلاب سر می زد، به حجره او آمد و از وضعیت تحصیل و کم وکسری هایش پرسید. موقع رفتن مقداری دینار عراقی به وی داد، تا آنچه را لازم دارد تهیه کند.

سیدمهدی به شکرانه توفیق هم جواری با حرم امیرمؤمنان علی(ع)، هر روز پیش از نماز صبح، به زیارت حرم مطهر آن حضرت می رفت و پس از نماز صبح، به مدرسه بازمی گشت و به درس و بحث می پرداخت. وی بعضی عصرها نیز برای زیارت اهل قبور به قبرستان وادی السلام می رفت.

او طی چند سالی که در نجف اشرف بود، بخش عمده کفایه، رسائل و مکاسب را خواند و پس از اینکه این دروس را به پایان رساند، کم کم به فکر بازگشت به ایران افتاد. تعدادی از دوستان سیدمهدی تصمیم گرفته بودند در نجف بمانند و در همان جا تشکیل خانواده بدهند، ولی او تردید داشت؛ از یک

سو عراق و جاذبه های زیارتی اش چون نجف، کربلا و کاظمین که سید با آنها مأنوس شده بود، رفتن را برای او دشوار می کرد. اما از دیگرسو دلتنگ پدر و مادر و زادگاهش بود که این دلتنگی، سرانجام او را بر آن داشت تا به ایران بازگردد.

سیدمهدی پیش از راهی شدن، نخست به کربلا رفت و با سرور شهیدان پیمان بست که در راه اعتلای پرچم اسلام لحظه ای آرام ننشیند، سپس از ابوالفضل العباس مدد خواست و پس از وداع با آنان، به نجف بازگشت و از آنجا به سوی ایران حرکت کرد.

استادان

استادان

سیدمهدی روحانی، از همان کودکی از آموزه های استادانی گران قدر بهره برد و با بهره گیری از دانش آنها بر معلوماتش افزود. وی از درس و بحث گرفته، تا اخلاق و رفتار استادان خود را سرلوحه زندگی اش قرار داد. ساده زیستی، نجابت، ورع، جدیّت در کارها، روحیه خستگی ناپذیری، همه از آموزه هایی بود که از استادانش به یادگار داشت. این منش و رفتار اساتید بزرگوار، چنان تحولی در او به وجود آورده بود که سعی می کرد در هر کاری، حتی سلام کردن و نشستن و برخاستن، رویه آنان را در پیش گیرد و صد البته در این مسیر، بسیار موفق بود و با این شیوه، به دل ها به راحتی راه می گشود. پدرش اوّلین استاد او بود که مقدمات علوم دینی و عربی را به وی آموخت. وی حاشیه و شرح شمسیه را نزد حاج سید مرتضی علوی فریدونی، مطول را در محضر میرزا محمدعلی ادیب تهرانی و سیوطی تا شرح لمعه را از آقایان حاج شیخ جعفر صبوری قمی و حاج شیخ عبدالرزاق قاینی آموخت.

سیدمهدی هر مطلب جدیدی را که می آموخت، درباره آن با شیخ محمدحسین قاینی به مباحثه می پرداخت تا از این طریق، هم آموخته های خود را محک بزند و هم از نظر دوست و هم مباحثه اش بهره مند گردد.

وی در نجف اشرف نیز بیشترین بهره را از استادان خود می برد و با اشتیاق در درس آنان شرکت می کرد. دروس سطوح عالی حوزه را از حضرات آیات: میرزا حسن یزدی (رسائل)، سید یحیی مدرسی یزدی (مکاسب) و میرزا باقر زنجانی (کفایه) فراگرفت. سپس در سال ۱۳۷۰ه_.ق به قم بازگشت و قسمت های باقی مانده رسائل، بحث برائت و اشتغال را در محضر امام راحل رحمه الله و باقی مانده مکاسب را نزد آیت الله قاینی و نیز بخشی از جلد اول کفایه را نزد آیت الله حاج شیخ محمدعلی حائری کرمانی تکمیل کرد.

او پس از بازگشت به قم نیز از محضر بزرگانی چون: سید محمد حجت کوه کمری (م ۱۳۷۲ه_. ق)، حاج آقا حسین بروجردی (م ۱۳۸۰ق)، سید محمد محقق داماد (م ۱۳۸۸ق)، حاج سید احمد خوانساری (م ۱۴۰۵ق) و علامه سید محمدحسین طباطبایی، صاحب تفسیرالمیزان (م ۱۴۰۲ق) استفاده کرد و در فقه و اصول، فلسفه و کلام و تفسیر بهره های فراوانی از محضر آنان برد و مبانی علمی خود را استوارتر ساخت.

هم دوره ها

هم دوره ها

سیدمهدی روحانی، افزون بر شرکت در درس اساتید گوناگون، خود نیز تدریس می کرد. وی همچنین با هم درسی های خود، آیات عظام شبیری زنجانی، میرمحمدی، احمدی میانجی، آذری قمی و گاه نیز با شهید گران قدر

بهشتی و نیز سید موسی صدر و موسوی اردبیلی هم مباحثه می شد و با آن بزرگان بیشتر به بحث درباره فقه و تفسیر می پرداخت.

فعالیت های سیاسی _ اجتماعی

فعالیت های سیاسی _ اجتماعی

آیت الله روحانی، با همکاری چند نفر از شخصیت های برجسته حوزوی _ که شهید مطهری نیز در میان آنان بود _ جلساتی تشکیل می دادند و راهکارهای خود را به صورت پیشنهادی تدوین شده، برای آیت الله بروجردی می فرستادند که ایشان برخی موارد را می پذیرفتند و برخی را نیز رد می کردند.

روزی آقای روحانی افراد عضو جلسه را جمع کرد تا درباره مسائل مربوط به حوزه و اقدامات مثبت آیت الله بروجردی در سر و سامان دادن به پیشنهادهای مطرح شده، بحث کنند. وی از اعضای جلسه خواست برنامه ای منظم و مدون برای شرکت در جلسات داشته باشند و از این پس، با عزمی راسخ تر مسائل را دنبال کنند. جریان «انجمن های ایالتی و ولایتی» فرصت خوبی بود تا این ایده عملی شود و سبب هم بستگی و پیدایش تفاهم و همکاری بیشتری در میان اعضا گردد. کم کم اساسنامه ای تنظیم شد و به نام «جامعه مدرسین» به ثبت رسید. به تدریج، جامعه مدرسین فعالیت های خود را وسعت بخشید و به چاپ و انتشار اعلامیه های علما پرداخت و در رأس نیروهای انقلابی در مبارزه علیه شاه و ایادی او قرار گرفت.

در آن دوران، علمای مبارز به شکل های گوناگون از جمله تبلیغ، تدریس و سخنرانی، برضد رژیم طاغوت مبارزه می کردند که در این میان، بسیاری نیز گرفتار زندان ها و شکنجه های ساواک می شدند. اعضای جامعه مدرسین نیز با

انتشار بیانیه و محکوم کردن اقدامات شاه، نقش بسزایی در روشن ساختن افکار مردم جامعه برعهده داشتند. خلع شاه خائن، مهم ترین کار جامعه مدرسین در آن برهه حساس انقلاب بود.(۱) در بیشتر اعلامیه های این نهاد مقدس، نام و امضای سیدمهدی روحانی می درخشید.

آثار

اشاره

آثار

آیت الله سیدمهدی روحانی، در کنار مطالعات رایج حوزه های علمیه (فقه و اصول) به تحقیق و پژوهش در علوم تفسیر، حدیث، تاریخ، کلام و مذاهب اسلامی پرداخت و یکی از صاحب نظران برجسته علوم اسلامی در حوزه علمیه قم گردید. وی با مقارنه و تطبیق کتاب های آسمانی (تورات و انجیل) با قرآن مجید، نقاط افتراق و اشتراک آنها را روشن کرد و یادداشت های بسیاری در شناخت فرقه های گوناگون اسلام فراهم آورد. احاطه گسترده آیت الله سیدمهدی روحانی بر تاریخ، فقه و عقاید فرقه های گوناگون، موجب شد وی از معروفیتی جهانی برخوردار شود و چند بار به نمایندگی از سوی جمهوری اسلامی ایران و حوزه علمیه قم، به ترکیه، عربستان، ژاپن و کشورهای دیگر سفر و از عقاید برحق شیعه دفاع کند.

ایشان با وجود داشتن مسئولیت هایی در نظام، منصب امامت جماعت در مسجدش و رتق و فتق امور مردم، به نگارش نیز می پرداخت که نتیجه تحقیقات او به صورت کتاب ها و مقاله های متعددی به چاپ رسیده است. از آن فقیه فرزانه، آثاری چند در تفسیر، حدیث و کلام به جای مانده که عبارتند از:

۱- برگرفته از متن مصاحبه با آن مرحوم.

کتاب ها

کتاب ها

۱. فرقه السلفیه و تطوراتها فی التاریخ؛ این کتاب درباره پیدایش فرقه سلفیه و فراز و نشیب های آن است که در کنفرانس علوم اسلامی ژاپن، به عربی و انگلیسی ترجمه شد و پس از آن، در مجله نور علم به چاپ رسید.

۲. بحوث مع اهل السنه و السلفیه؛ موضوع این کتاب درباره اهل سنت و عقاید وهابیت است.

۳. الوتر ثلاث رکعات؛ کتابی درباره نماز وتر است که همراه با نظرهای ارزشمند آیت الله سیدموسی شبیری زنجانی به چاپ رسیده است.

۴. احادیث اهل بیت(علیهم السلام) عن طرق اهل السنه؛ در این کتاب، احادیثی درباره فضایل اهل بیت از کتاب های اهل سنت استخراج شده است. این مباحث با همکاری مرحوم آیت الله احمدی میانجی استخراج شد و به زیور طبع آراسته گشت. حاشیه بر تفسیر جوامع الجامع، تفسیر سوره حمد، تفسیر سوره فجر و تاریخ فرق و مذاهب اسلامی (در دو جلد) نیز از جمله آثار آیت الله روحانی است که هنوز به چاپ نرسیده است.

آن بزرگوار مقاله های بسیاری نیز نگاشته که در مجله های گوناگون داخلی و خارجی به چاپ رسیده است. مهم ترین آنها عبارتند از:

مقاله ها

مقاله ها

۱. «اشاعره»، (بخش اول)، مجله مکتب اسلام، خرداد ۱۳۳۸؛

۲. «اشاعره»، (بخش دوم)، مجله مکتب اسلام، تیر ۱۳۳۸؛

۳. «فواتح سور»، مجله مکتب اسلام، مرداد ۱۳۳۸؛

۴. «اشاعره» (بخش سوم)، مجله مکتب اسلام، شهریور ۱۳۳۸؛

۵. «پیشنهادی برای تعیین خط دقیق قبله»، مجله نور علم، بهمن ۱۳۶۳؛

۶. «مصاحبه پیرامون مسائل حوزه و...»، مجله نور علم، بهمن ۱۳۶۷؛

۷. «النظرات الفقهیه و الاصولیه للشیخ البهایی»، مجله الثقافه الاسلامیه، دمشق، ش ۵، (به زبان عربی)؛

۸. «مبدأ تاریخ؛ هجری یا میلادی؟» (نقدی بر مقاله آقای تقی زاده)، مجموعه سیمای اسلام؛

۹. «مقدمه بر کتاب سرالسعاده»، نوشته مرحوم حاج احمد آقا روحانی؛

۱۰. «رساله ای در تجوید»، به فارسی.

ابتکار علمی

ابتکار علمی

سیدمهدی از همان دوران نوجوانی، همواره به این می اندیشید که چرا نماز خواندن، ذبح حیوانات و رو به قبله گذاشتن میت در قبر، در اسلام از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در حقیقت، رو به قبله نشستن و خوابیدن و بسیاری مستحبات دیگر بر این امر تأکید دارد که همه مسلمانان باید به سمت وسویی واحد روکنند و این مسئله ذهن سیدمهدی را به خود مشغول کرده بود، به گونه ای که وی در پی تشخیص دقیق قبله برآمد. او پس از انجام محاسباتی دریافت که قبله نماهای موجود خیلی دقیق نیستند و تحت امواج مغناطیسی و مصالحی که در بنای ساختمان ها به کار رفته، کمی انحراف پیدا می کنند و این زاویه انحراف تا به مقصد برسد، کیلومتر ها منحرف می شود.

دیدن نظم و ترتیب صف های نماز جماعت در مکه، حاج سیدمهدی روحانی را مصمم تر کرد تا پس از بازگشت، تحقیقات خود را کامل و نتیجه آن را اعلام

کنـد. وی برای ایـن کـار بـه سـراغ دانشـمندان علـم هیئت رفت و پس از مشـاوره هـای بسـیار، دریـافت که دو روز از سـال، در سـاعت مشخصـی آفتـاب بر کعبه عمود می تابـد و هیـچ سـایه ای نـدارد؛ بنـابراین، یک فرد اگر در آن لحظه در هرجای جهان رو به خورشـید بایستد، در حقیقـت رو بـه سـوی کعبـه کرده اسـت. این دو روز عبـارت بودنـد از ۶ خرداد و ۲۴ تیر. آیـت الله روحـانی پس از انجـام محاسـباتی توانست ظهر شـرعی مکه را (همـان لحظه ای که آفتـاب هیـچ سـایه ای از کعبه ایجاد نمی کنـد و به طور کامل بر آن عمود است) پیـدا کند. ظهر شـرعی مکه در روز ۶ خرداد، ساعت ۱۲:۵۳ بـه وقـت تهران و در روز ۲۴ تیر، یـک سـاعت و یک دقیقه پس از ساعت ۱۲ است.(۱)

بر اساس محاسـبه های سیدمهدی روحانی، هر کس می تواند در حیاط خانه خود، حیاط مسجد، قبرستان مسلمانان و یا در هر جای دنیا که باشد، شاخصـی عمود بر زمین نصب کند و هنگام ظهر شرعی مکه، سایه آن را ببیند که خلاف جهت سایه شاخص، مسیر دقیق قبله خواهد بود. آیت الله سیدمهدی روحانی، نتیجه تحقیقات خود در این زمینه را در مقاله ای با عنوان «یک پیشـنهاد برای تعیین دقیق قبله» در شماره ۸ مجله نور علم (بهمن ۱۳۶۳) به چاپ رسانـد که با اسـتقبال بی نظیری روبه رو شـد؛ زیرا هم به قطب نما و قبله نما که دقیق نبودند، نیاز نداشت و هم ساده ترین راهی بود که افراد می توانستند از آن برای یافتن محل دقیق خط قبله استفاده کنند.

امروزه روزنـامه هـا و دیگر رسانه ها، چنـد روز قبل از ۶ خرداد و ۲۴ تیر، این مسـئله را یـادآور می شونـد و به خوبی دراین باره اطلاع رسانی می کنند که این کار،

۱- این ساعت، با محاسبه ساعت رسمی کشور است که در شش ماهه اول سال تغییر می کند.

مرهون تلاش پی گیر و مستمر بزرگ مردی است که با الهام از آیه «فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرام وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ...»(۱) توانست مسئله تعیین قبله را که از مسائل اساسی و مهم جامعه اسلامی است از بسیاری شبهه ها و پرسش ها پاک کند.

ویژگی های فردی

اشاره

ویژگی های فردی

زیر فصل ها

ساده زیستی

قناعت در عین توانگری

اهتمام به امور سیاسی

راضی بودن به قضای الهی

اهتمام به نماز جماعت

تعامل مستقیم با مردم

ساده زیستی

ساده زیستی

آیت الله روحانی در کمال زهد و سادگی و در همان خانه خشتی و قدیمی پدرش می زیست؛ خانه ای که انسان در آن از هیاهوی دنیای مدرن و تشریفات بی روح و زرق و برق های بی محتوا دور می شد و روحش آرامش می یافت. دیدن آن کوچه و خانه ساده گلی، یادآور کوچه های بنی هاشم و ساده زیستی حضرت علی(ع) بود. در ساده زیستی و پرهیز از تجملات او، ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در برهه ای از زمان، برای تعمیر منزل اقدام کرد. با اینکه درِ چوبی خانه را موریانه خورده بود، آن را تعویض نکرد و با بتونه و رنگ به ترمیم آن پرداخت. همچنین هنگامی که آجرهای سنگفرش حیاط را می کندند، از معمار خواست تا از طرفِ دیگر آجرها ــ که از حوادث طبیعی در امان مانده بودند ــ استفاده کند.

شاید در نگاه نخست چنین به نظر آید که وی علاقه ای به هزینه کردن نداشت و یا اینکه مایل بود خانه پدری اش با همان ترکیب قدیمی،

۱- بقره: ۱۴۴.

دست نخورده باقی بماند. اما واقع مطلب این بود که او با این کار، می خواست به نسل امروز بفهماند که تجملات، نه تنها نقشی در زندگی ندارند، بلکه پرداختن به آنها روز به روز انسان را از انسانیت دور می سازد؛ چرا که یکی از معضلات جامعه مدرن امروزی، چشم و هم چشمی و نادیده گرفتن سخنان پیشوایان بزرگ دین درباره ساده زیستی است.

قناعت در عین توانگری

قناعت در عین توانگری

آیت الله روحانی مردی قانع بود و هرگز گرفتار زرق و برق و مظاهر فریبنده دنیای مادی نشد، همواره به کمترین چیزها قناعت می کرد و اسراف را گناهی بسیار بزرگ می شمرد.

آقای ایزدی دراین باره می گوید:

من مسئول خرید حاج آقا بودم. ایشان همیشه، اول از همه، از قیمت جنس سؤال می کرد و می گفت: «ببینید فقرا چه می خرند و چه می خورند، شما هم از همان بخرید.» به خاطر غیرقابل مصرف بودن آب قم، آب آشامیدنی شیرین می خریدیم. یک روز آقا فرمود: «این آب ها را چند می خرید؟» گفتم: « ما از تانکرها می خریم و هر ۲۰ لیتر ۳۰ تومان است.» حاج آقا فرمود: «این آب های کارتی که در خیابان هاست، چند است؟» گفتم: ۱۰ تومان. فرمود: «از همان ها بخرید، ما که از فقیرها بالاتر نیستیم، هرچه آنها می خرند، شما هم از همان بخرید...!»

اهتمام به امور سیاسی

اهتمام به امور سیاسی

آیت الله سیدمهدی روحانی به امور سیاسی و مسائل مهم و حساس مملکتی توجهی ویژه داشت. او از یاوران امام خمینی رحمه الله، از دوستان رهبر معظم انقلاب و از طرف داران راستین جمهوری اسلامی بود و مخالفت با نظام اسلامی را به هیچ وجه جایز نمی دانست. وی برای اثبات این عقیده، فرزند برومند خود، شهید حجت الاسلام سیدعلی روحانی را تقدیم انقلاب کرد.

ایشان هرگز از کج اندیشی ها و تندروی ها غافل نبود و هرگاه مشکلی بر سر راه اهداف متعالی انقلاب می دید، با ایستادگی و شجاعت، مردانه و استوار پا به میدان می گذاشت و برای حل آن مشکل، به موقع اقدام می کرد.

راضی بودن به قضای الهی

راضی بودن به قضای الهی

سیدمهدی روحانی اراده و خواست الهی را بر همه چیز حاکم می دید. وی در برابر مشکلات خم به ابرو نمی آورد و چونان کوهی استوار می ایستاد. شهادت فرزندش حجت الاسلام سیدعلی روحانی نیز هیچ خللی در اراده محکم و پولادین او وارد نکرد. حتی با تأسی از امام خمینی رحمه الله، شهادت فرزندش را از الطاف خفیه الهی برشمرد. همچنین هنوز یک سال از درگذشت برادر کوچک سیدمهدی، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی روحانی نگذشته بود که خواهرش نیز از دنیا رفت. در کمتر از دو سال، خواهر دیگر و خواهرزاده اش نیز از دنیا رفتند، ولی وی با صبر و ایستادگی این غم ها را تحمل کرد و قضای الهی را با رضایت پذیرفت.

آیت الله سیدمهدی روحانی با ذکاوت و درایتی که داشت، در همان روزهای اول بیماری اش، فهمید که سرطان دارد و بیماری او درمان ناپذیر است؛ با این

حال، همواره نزدیکان و دوستان خود را دلداری می داد و با دیدن نگرانی آنها می فرمود: «ناراحت نباشید! من که عمرم را گذرانده ام، مالی هم ندارم که نگران از دست دادن آن باشم، اگر خدا این گونه می خواهد، من راضی ام.» او واقعاً به مرتبه «رضا» رسیده بود و هر چه را جانان برایش پسندیده بود، می پسندید.

اهتمام به نماز جماعت

اهتمام به نماز جماعت

آیت الله سیدمهدی روحانی، به دلیل موقعیت خانوادگی ممتاز و برجستگی شخصیت در بین مردم و مسئولان نظام، از جایگاهی والا برخوردار بود. وی در سه نوبت در مسجدش نماز جماعت اقامه می کرد، آن گاه پس از نماز جماعت، در مسجد می نشست و به مشکلات مردم رسیدگی می کرد. مسجد او کانون اجتماع مردم متدین قم بود و از فقیر و نیازمند گرفته تا جوانانی که پرسش های شرعی داشتند، به او مراجعه می کردند و با دست پر بازمی گشتند.

آیت الله سیدمهدی روحانی، با همه برخوردی خوب و نیکو داشت و حتی با افراد غریبه به گونه ای احوال پرسی می کرد که گویی از سال ها پیش با آنها آشناست. همین برخورد نیک سبب می شد تا افراد، بدون تکلف و شرم، مسائل و مشکلاتشان را با او در میان بگذارند و با دیدن او و اخلاق اسلامی اش، به یاد برخوردهای ائمه معصوم(علیهم السلام) بیفتند.

تعامل مستقیم با مردم

تعامل مستقیم با مردم

آیت الله روحانی، همواره در تعامل مستقیم با مردم بود. ایشان به شدت از تشریفات اداری پرهیز می کرد؛ همواره با مردم روابطی صمیمانه داشت و درِ خانه قدیمی اش به روی همه؛ فقیر و غنی، روحانی و غیرروحانی، مردم عادی و مسئولان مملکتی باز بود. حتی زمانی که وی حال مساعدی نداشت، دوستان

پیشنهاد کردند فقط ساعت خاصی افراد را به حضور بپذیرد، ولی ایشان گفت: «من خجالت می کشم درِ خانه ام را ببندم. مردم مشکل دارند و مشکل مردم، شب و روز نمی شناسد».(۱)

مسئولیت در نظام

مسئولیت در نظام

آیت الله روحانی، پس از بازگشت از نجف اشرف به قم، همواره دغدغه مسائل و مشکلات حوزه علمیه را داشت. این دغدغه ذهنی همان گونه که پیش تر نیز اشاره شد، به برپایی جلساتی غیرمنظم با حضور آیت الله احمدی میانجی رحمه الله، آیت الله مکارم شیرازی و گاه شهید بهشتی و سید موسی صدر و صدور لایحه های پیشنهادی می انجامید که این لایحه ها برای آیت الله العظمی بروجردی فرستاده می شد.

آن بزرگوار نیز به فراخور مقتضیات زمانی و مکانی، برای بهبود وضع حوزه ها و حل مشکلات آن اقدام می کرد. بعدها که جلسات، شکل منظمی به خود گرفت و اساس نامه ای تنظیم و ثبت شد، «جامعه مدرسین» حوزه علمیه قم به طور رسمی اعلام موجودیت کرد. براین اساس، آیت الله روحانی را می توان از مؤسسان جامعه مدرسین دانست. وی تا پایان عمر گران قدرش نیز عضو آن «جامعه» بود. ایشان با آغاز به کار مجلس خبرگان رهبری، دو دوره پیاپی به عنوان نماینده مجلس خبرگان از استان مرکزی و در دوره سوم نیز به نمایندگی از سوی مردم استان قم به این مجلس راه یافت.

۱- برگرفته از: عالم ربانی، یادنامه آیت الله حاج سید مهدی روحانی، با دخل و تصرف.

وی همچنین، از اعضای هیئت مدیره «جامعه اسلامی ناصحین قم» بود. این نهاد مذهبی وظیفه خطیر امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه اسلامی، به ویژه در شهر قم بر عهده داشت. آیت الله سیدمهدی روحانی در این نهاد با آیت الله احمدی میانجی همکاری صمیمانه ای داشت. این نهاد نیز با نیروی انتظامی و دادگستری استان تعاملی تنگاتنگ برقرار کرده بود و نقش بسزایی در راهنمایی، ارشاد و جلوگیری از فساد در شهر مقدس قم داشت.

آیت الله روحانی، عضو هیئت امنای «مؤسسه خیریه الزهرا» نیز بود. این مؤسسه هم اکنون در خیابان ۱۹ دی (باجک) قم، مقابل بیمارستان کامکار قرار دارد و رسیدگی به افراد بی سرپرست، تهیه جهیزیه برای دخترانِ دم بخت و اموری مانند آن از جمله فعالیت های این مؤسسه است. وی همچنین، عضو هیئت علمی «مجمع فقه» بود و در آن مجمع، از نظرها و راهکارهای روشنگر ایشان استفاده می شد.

از نگاه دیگران

از نگاه دیگران

آیت الله حاج سید ابوالفضل میرمحمدی، در سال ۱۳۲۸ در جلسه درس آیت الله داماد با آیت الله روحانی آشنا شد. نبوغ علمی و فضایل اخلاقی آیت الله روحانی سبب شد تا بین این دو بزرگوار ارتباطی عمیق برقرار شود. آقای میرمحمدی درباره ایشان می گوید:

مرحوم آیت الله روحانی فقیه بود، فقه را خوب می دانست و اندوخته های علمی خود را در درس ها مطرح می کرد. [ایشان] در تحقیقات فقهی اش علاوه بر منابع شیعی، به منابع اهل سنت هم احاطه داشت. صفت بارز ایشان، کمک به

تألیفات دیگران بود. افراد کتاب هایی می نوشتند و ایشان با نظرات خود، نویسنده را در هر چه بهتر و متقن شدن تألیف یاری می کرد....

[آیت الله روحانی] هیچ گاه از نظام انتقاد نمی کرد و حاضر به تضعیف نظام نبود...، [همواره] به زیارت اهل قبور می رفت و می گفت: من مرده های متوقع زیادی دارم.

حاج شیخ محمد مؤمن نیز در گفت وگویی درباره آیت الله روحانی فرموده است:

ایشان از اوّلین کسانی بودند که در ایام مبارزه [علیه طاغوت] اعلامیه های سنگین را امضا می کرد. جلسات جامعه مدرسین در منزل اعضای جامعه تشکیل می شد. یکی از مهم ترین اعلامیه ها اعلامیه ای بود که در منزل آیت الله جنتی تشکیل شد و ما در آن استدلال کردیم که شعار «مرگ بر شاه» تمام ایران را فراگرفته است. لذا رژیم شاه مشروعیت ندارد و دولت های خارجی باید رابطه خود را با این رژیم قطع کنند....

آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی در سفری به همراه آیت الله روحانی به ترکیه رفته بود. وی درباره این سفر می گوید:

... ما با ایشان سفری به ترکیه داشتیم که ایشان خوش درخشید؛ در آنجا دو سخنرانی داشت. آنها مقالات خودشان را چاپ کردند، ولی مقالات ما را که در ردّ آنها نوشته شده بود، چاپ نکردند. موضوع بحث، شناخت شیعه بود. [در آنجا] ایشان به زبان عربی فصیح آرام آرام سخنرانی می کرد.

حجت الاسلام رسول جعفریان، از پژوهشگران معاصر تاریخ نیز از افرادی بود که با آیت الله روحانی رابطه داشت. وی می گوید:

مرحوم آیت الله روحانی به طور عمده در [زمینه] فقه کار کرده بود و بیش از چهل سال با دوستان خود، به ویژه آیت الله احمدی میانجی و آیت الله شبیری زنجانی مباحثه روزانه داشتند.

طی سال ها رفت و آمد بنده نزد ایشان، هر بار که مطلبی درباره یکی از فرقه ها می پرسیدم، با پاسخ های جدیدی آشنا می شدم که ناشی از دقت نظر ایشان بود.... مرحوم روحانی به دلیل اشتغال به کارهای مردمی، آن چنان که همه شاهد بودند، کمتر فرصت مطالعه داشتند، اما همین مقدار را هم که می خواندند، درست می فهمیدند؛ به عکس کسانی که زیاد می خوانند و زیاد می نویسند، اما قدرت دریافت نکات را ندارند.

حجت الاسلام رضا مختاری، از نویسندگان و فضلای حوزه علمیه قم، در مقاله ای با عنوان «آیت الله روحانی، نیاز امروز و فردای حوزه ها» می نویسد:

[ایشان] بسیار باصفا بود و صمیمی. در هر مرتبه ای از علم و آگاهی که بودی، به راحتی می توانستی مشکلت را با او درمیان بگذاری، پاسخ بشنوی و چاره کار بیابی. بی آلایشی، فروتنی، صدق و صفا و صراحت، پارسایی و دل سوزی و غم خواری مردم از سیمای او می بارید...

... پس از انقلاب که دنیا به برخی از روحانیون رو آورد، [وی] در زندگی خود هیچ تغییری نداد و همچنان در محله ای فقیرنشین و در منزلی قدیمی و کهنه که هر چند بی رونق بود، اما خیلی صفا داشت، به زندگی ادامه داد....

طالب نام و نان نبود، با آن علم سرشار و تخصص و تتبع بسیار، های وهوی و ادعایی نداشت. با اینکه مسلماً از بسیاری از صاحبان رساله معاصر، اعلم بود، به نشر رساله دست نیازید. در اخذ و پرداخت وجوه [شرعی]، در دام حیل شرعی نمی افتاد. با اینکه در قبال اخذ وجوه شرعی رسید نمی داد، ولی بسیاری از متدینین ترجیح می دادند وجوه خود را به او بپردازند و معتقد بودند که بهتر به مصرف واقعی می رسد.(۱)

۱- عالم ربانی، یادنامه آیت الله حاج سید مهدی روحانیصص ۱۵۲ _ ۱۸۲.

نصیحتی از یک پدر

نصیحتی از یک پدر

آیت الله سیدمهدی روحانی، هم برای حوزه های علمیه و هم برای تک تک افراد جامعه، معلمی دل سوز، مرشدی آگاه و پدری مهربان بود. وی در نصیحتی به روحانیون می فرماید:

مطالبی خدمت آقایانی که در شهرستان ها تشریف دارند و به اصطلاح، روحانی محل هستند، عرض می کنم؛ گرچه خودم واجد آنها نیستم. علمای شهرستان ها باید گرفتاری مردم محل خود را در نظر داشته، تا آنجا که برایشان مقدور است، در رفع آن بکوشند. باید متوجه باشند که اساس پیدایش رابطه اصولی و مستقیم بین روحانیون و مردم همین است. علاوه بر این، راه انداختن کارهای مشروع مردم، مورد نظر آفریدگار و یکی از وظایف الهی روحانیت است؛ مخصوصاً این روزها که مردم می گویند دوران، دوران روحانی هاست و الآن زمام تمام کارها در دست آقایان است.

از سوی دیگر مردم باید متوجه باشند که روحانیونی مثل بنده، اگر چه با مسئولان اداره کشور روابطی داریم، ولی چنین نیست که هرگونه درخواست و تحمیلی بر آنان ممکن باشد؛ مثلاً ـ بنده بتوانم هر مشکلی که در این زمینه پیش می آید، حل کنم. با این همه، روحانیت باید دردهای مردم را درک و لمس کرده، در رفع آنها در حد توان بکوشند.

نصیحت دیگر من این است که روحانیون مستقر در شهرستان ها، متوجه جهات مالی خود باشند. برای یک روحانی بسیار زننده است که توجه خود را معطوف به مال اندوزی و زرق و برق و ماشین و... بکند؛ زیرا نه از آنان چنین توقعی هست و نه برای آنان چنین وضعیتی مطلوب است.

در مقابل، از مردم انتظار دارم در حدی شایسته، گرفتاری های علمای خود را در نظر داشته، به هر بهانه ای عیب جویی از علمای خود نکنند. خلاصه

روحانیون باید از توجه به مادیات بپرهیزند و مردم نیز درباره علمای خود، دنبال بهانه و دست آویز نباشند.(۱)

وفات

وفات

آیت الله روحانی، عالمی ربانی، فقیهی پارسا از سلاله پاک سادات بود و همچون اجداد طاهرینش همواره برای تعالی و پیشرفت اسلام می کوشید.

وی سالی پر از غم و اندوه را پشت سر گذاشته بود. غم از دست دادن تنها برادرش حاج سید هادی روحانی، از علما و ائمه جماعات تهران و خواهرانش بر دوشش سنگینی می کرد.... اگرچه سید مهدی به قضای الهی رضا داده بود، ولی شدت غم و مصیبت، دلش را می آزرد و هنوز از این غم های جانکاه فارغ نشده بود که ناگهان تندباد اجل، رفیق قدیمی و یار باوفایش آیت الله احمدی میانجی را نیز از کَفَش ربود؛ دوست دانشمندی که بیش از نیم قرن با یکدیگر هم درس و هم بحث بودند و هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی شدند. این مصیبت نیز بر غم های وی افزود و سرانجام، این همه تألمات روحی، او را به بیماری سختی گرفتار کرد. این بیماری چند ماه وجود نازنین آیت الله را آزرد و آن بزرگوار در روز پنج شنبه ۳ آذر ۱۳۷۹، مصادف با ۲۶ شعبان ۱۴۲۱، در ۷۷ سالگی چشم از جهان فرو بست و به اجداد پاکش پیوسته، به آرامش ابدی رسید.

با اعلام خبر درگذشت آن عالم بزرگ، شهر قم را اندوهی عظیم فراگرفت؛ پرچم های عزا در گوشه و کنار شهر و کشور نصب شد و در

۱- خبرگان ملت، دفتر دوم، صص ۳۹۶ و۳۹۷.

ایران عزای عمومی اعلام گردید. صبح روز جمعه، ۲۷ شعبان ۱۴۲۱ (چهارم آذر ۱۳۷۹) ده ها هزار نفر از مردم عزادار قم، روحانیون و شاگردان وی، پیکر پاکش را تا حرم مطهر حضرت معصومه(س) تشییع کردند و حضرت آیت الله بهجت بر جسم مطهر او نماز گزارد. پیکر پاک ایشان در میان عزاداری و اندوه مردم حق شناس قم، در ضلع شمالی مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه(س)، در کنار مرقد آیت الله احمدی میانجی به خاک سپرده شد؛ گویی این دو دوست با هم عهد کرده بودند که هم در این دنیا و هم در عالم برزخ در کنار یکدیگر باشند.

با خاک سپاری آن فقیه فرزانه، جهانی از علم و تقوا به زیر خاک رفت و گریه ها و ناله های مردم عزادار، به آسمان! به دنبال این ضایعه اسفناک، رهبر معظم انقلاب، مراجع تقلید، مقامات دینی، علمی و کشوری پیام های تسلیتی به ملت شریف ایران و بیت معظم له ارسال کردند. متن تسلیت رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای در سوگ این فقیه بزرگوار به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

با تأسف فراوان اطلاع یافتیم که عالم ربانی و فقیه متکلم عالی مقام، آیت الله آقای حاج سید مهدی روحانی، پس از گذراندن دوران بیماری پررنج و دشوار، زندگی را بدرود گفته و حوزه علمیه قم و دوستان و ارادتمندان بی شمار خود را به فقدان دردناک دچار ساخته است.

ایشان فقیه و متکلمی سرآمد و یکی از استوانه های علم و تقوا در حوزه علمیه قم و نمونه و اسوه ای در پارسایی و پرهیزکاری و صدق و صراحت بود. بیت رفیع و اصیل و منش زهد و تواضع و رفتار مردمی و فروتنانه در

کنار برجستگی علمی و تحقیقی، از ایشان شخصیتی کم نظیر پدید آورده بود که ارادت و تکریم دل های بی شماری را به خود جلب می کرد. نام این روحانی برجسته و جلیل القدر، در آزمون های بزرگ دوران مبارزات و از آغاز تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، در ردیف مدافعان صمیمی و صادق انقلاب قرار داشت و شهادت فرزند رشید و عزیز ایشان در جبهه های جنگ تحمیلی، آزمونی بزرگ دراین باره بود.

رحلت این شخصیت ممتاز، فقدانی خسارت بار برای حوزه های علمیه قم و دوستان و ارادتمندان ایشان محسوب می گردد. اینجانب این مصیبت را به حضرت بقیه الله (روحی فداه) و حوزه های علمیه و خاندان محترم و فرزندان و بازماندگان مکرم ایشان تسلیت عرض می کنم و علوّ درجات ملکوتی ایشان را از خداوند رحیم مسئلت می نمایم.(۱)

سید علی خامنه ای

۳/۹/۷۹

۲۶ شعبان المعظم ۱۴۲۱

۱- روزنامه کیهان، ویژه ارتحال آیت الله سید مهدی روحانی، ۸ آذرماه ۱۳۷۹.

ص:۳۳

تصاویر

تصاویر

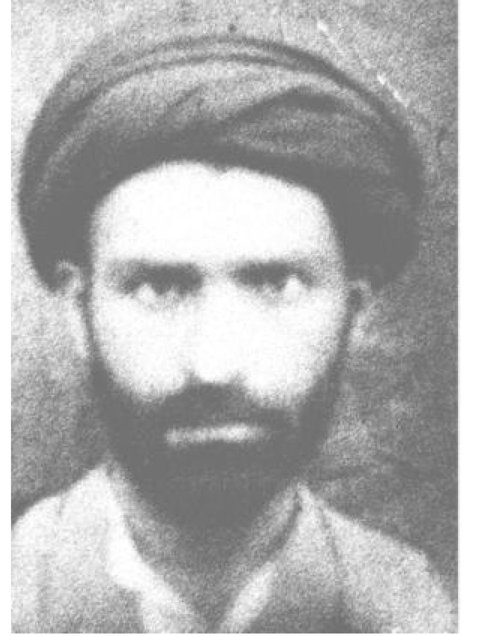
عکس



عکس

ص:۳۵

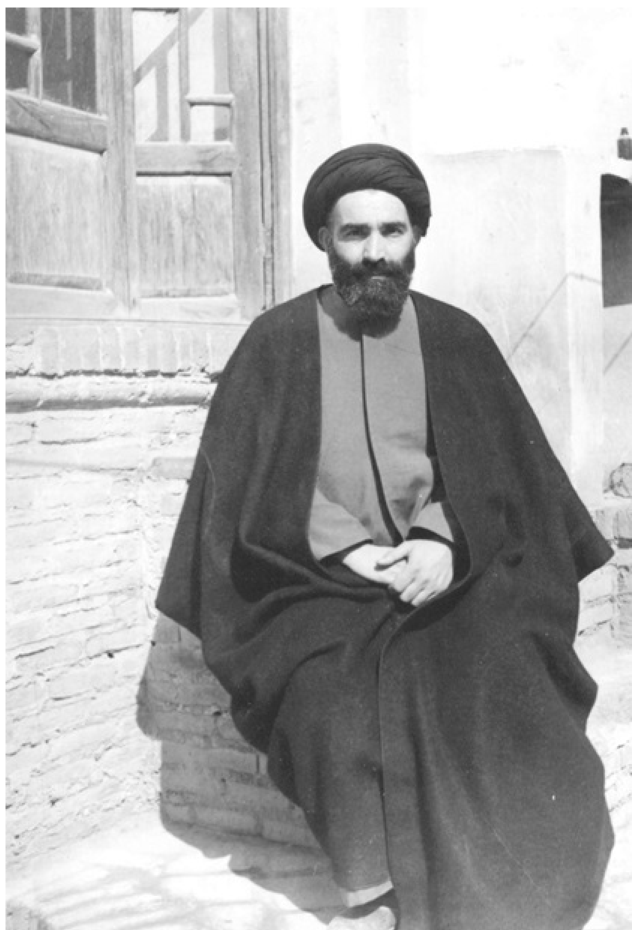
عکس



عکس

ص:۳۶

عکس



عکس

عکس



عکس

ص:۳۸

عکس



عکس

عکس



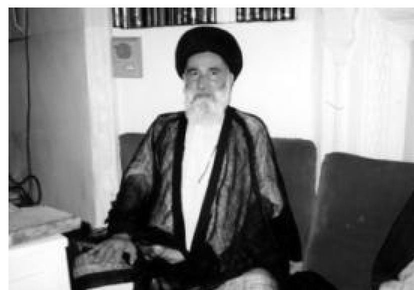
عکس

عکس



عکس

عکس



عکس

ص:۴۲

عکس



عکس

عکس



عکس

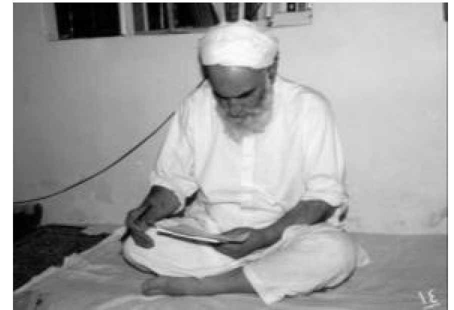
عکس



عکس

ص:۴۵

عکس



عکس

بانـک اطلاعـات اندیشـمندان مرکز پژوهش هـای اسـلامی صـدا و سـیما در رابطه با آیت الله سـیدمهدی روحانی علاوه بر چاپ نوشـته حاضر، تعداد ۵۸۲ دقیقه راش ضـبط کرده و در آرشیو خود اطلاعات مکتوب و همین طور در بانک عکس، تعداد قابل توجه عکس از این شخصـیت را دارا می باشد و هرگونه تقاضا از طرف محققین، برنامه سازان و علاقمندان را پاسخ گوست و آماده دریافت اطلاعات در این خصوص می باشد.

تلفن تماس:۰۲۵۱-۲۹۳۳۸۳۰

آدرس سایت و پست الکترونیکی:

Emial: _ www.irc.ir

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانى كه مى‌دانند و كسانى كه نمى‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵
دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱
بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹